۱۰
مشارکت عمومی دستوری نیست

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی که به مسائل جوامع باتوجه‌به ویژگی‌های پیش آمده در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع توجه ویژه‌ای دارد، تحلیل‌های خود را در مورد تبعات جهانی شدن...

۱۲
مهاجرت جنگی، سخت و طاقت‌فرسا است

زمانی که جنگ به‌عنوان پدیده‌ای جبری، به وقوع می‌پیوندد با خود انبوهی از مشکلات و نابسامانی، به همراه می‌آورد، مشکلاتی که زمینه اجتماعی هم دارد به‌طور طبیعی، آغاز کننده جنگ به این موضوع واقف است...

در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ من شهری ندیدم! | برشی از کتاب «دا»
■ مهم‌ترین آسیب روانی بازماندگان جنگ | حامد محمدی کنگرانی
■ و...

بحث‌هایی پیرامون تبیین و اجرای سیاست اجتماعی در نظام‌های سیاسی مختلف - پرونده اول

چه کسانی می‌توانند مهندسین اجتماعی باشند؟

◀ همه برابرند و کسی برابرتر نیست

◀ سیاست‌گذاری اجتماعی: سازماندهی هر آنچه در زندگیست

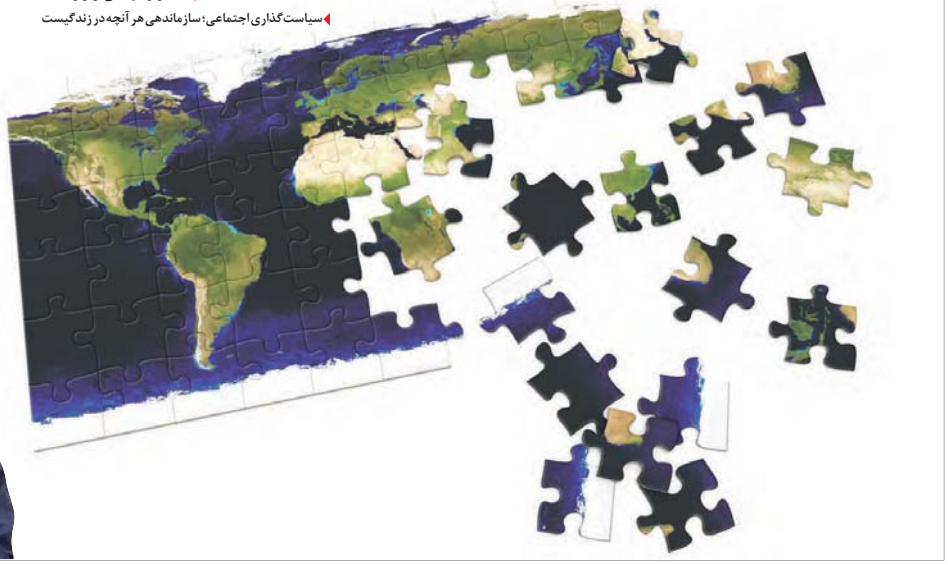

گفت‌وگویی با منوچهر آشتیانی

آنچه با سیاست خوب اجتماعی در تضاد است

◀ در کشورهایی که به طور تاریخی برمبنای نظام کاریزماتیک و فردسالارانه اداره شده و اثرات میراث تفکر فردسالارانه‌ای را در مردم گذاشته، نمی‌توان از حضور کسی که مجری باشد چشم‌پوشی کرد. احتمالا در چین، ایران و مصر، این شاهنشاه، فرعون و خاقان بودند که باید متولی اجرا می‌شدند یا اجرای آن را کنترل و جامعه را هدایت می‌کردند و باز مردم راه می‌افتادند و دنبال کسی می‌گشتند در حالی که در هیچ جای اروپا محال است چنین اتفاقی بیفتد چون مردم این طور نیستند...

سیدجواد میری
جامعه‌شناس

نهادهای اجرای سیاست‌گذاری اجتماعی

تقسیم‌بندی دولت‌ها در کشورهای مختلف صرفا در طبقه‌بندی سوسیال دموکرات، لیبرال یا توسعه‌یافته‌ها و... قرار نمی‌گیرد، بلکه باید به نحوه مدیریت و نظام‌مندسازی آن حکومت‌ها با توجه به مسائل روز و پیش آمده در عرصه جهانی و تغییراتی که در مبادلات دیپلماتیک شاهد هستیم، توجه کرد و همچنین امکان دستیابی مردم به حقوق فردی و جمعی و رسیدن به فرآیند اجرای حقوق شهروندی و حقوق بشر به شکل واقعی آنها.

درست است که در کشورهای اروپای شمالی، دولت‌های سوسیال دموکرات نظام حکومت را در دست دارند، اما همیشه این تقسیم‌بندی برای بررسی مسائل جامعه و سیاست‌های اجتماعی کافی نیست. برای مثال این گونه نیست که در کشوری همانند سوئد فقط دولت نگاه جامعه‌محور داشته باشد بلکه در اروپای غربی، آمریکا، نیوزلند، کانادا و استرالیا نیز که نظام سرمایه‌داری لیبرال در رأس کار است نگاه به جامعه وجود دارد. در عین حال این گونه نیست که در کشورهای غیراروپایی و کمتر توسعه‌یافته که در حال گذار از هیچ‌کدام از این مکاتب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیستند، فضا برای استقرار این دیدگاه‌ها باز نباشد.

یقینا این مدل‌ها نیاز به بازبینی مجدد دارند و نمی‌توان گفت تنها این مکاتب در مرزهای خودشان قرار گرفته و کارآیی دارند و نمی‌توانند فراتر از آن بروند.

باید به این مسأله توجه کرد که مکتب سوسیال دموکراسی به جامعه و فرد چگونه نگاه می‌کند یا مکتب کلاسیک لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم و پست‌لیبرالیسم چه تفاوت‌هایی نسبت به مصالح فرد و جامعه دارند؟ یا سیاست‌های اجتماعی در جهان چگونه است و بهترین الگو برای سایر کشورها چه می‌تواند باشد؟

اولین نکته‌ای که باید به آن پرداخت، شروع و پایان جنگ جهانی دوم به‌عنوان نقطه عطفی برای ظهور مکاتب کلاسیک اقتصادی، سیاسی با جهتگیری‌های اجتماعی و فرهنگی در کشورهای صدمه دیده از آن بود. کشورهای درگیر دو جنگ جهانی چگونه توانستند، سیاست‌های خود را در حوزه‌های گوناگون مورد بازبینی و ترمیم قرار دهند؟ مثلا چطور شد که در کشوری همانند سوئد، پس از جنگ جهانی دوم، ایده «دولت رفاه» متولد شد و کشور سوئد با وجود نظریه‌پردازان و اندیشمندان به نام خود از پیشگامان این تئوری شد. «گونارمیردال» برنده جایزه نوبل، از نظریه‌پردازان شهیر در حوزه «دولت رفاه» توانست با ارایه این نظریه، فضا را برای حضور این دولت‌ها در اروپای پس از دو جنگ جهانی خانمانسوز بازکند. البته این ایده تنها در کشورهای سوسیال دموکرات قوت نگرفت، بلکه به‌عنوان پارادایمی برای کشورهای لیبرالیستی نیز مورد توجه قرار گرفت. کشورهایی مثل آمریکا و انگلستان و در آمریکای لاتین ازجمله برزیل و در آسیا، ترکیه و هند و حتی در ایران به ایده «دولت رفاه» پالس مثبت نشان داده شد. هر کشوری سعی کرد به اندازه‌ای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فکری و ابزاری در سیاست‌گذاری‌های خود از آن بهره‌مند شود.

نکته جالب توجه این است که درجه و شدت بهره‌مندی از این ایده در تمامی کشورها به یک اندازه نبوده و کارآیی و کارکردهای آن در تحقق این دولت به صورت مختلف، مفهوم‌سازی و نهادینه شده است. ایجاد ایده «بیمه همگانی و خدمات درمانی» از مواردی است که ساختارهای آن به صورت فراگیر در کشورهای تابع این نگرش ایجاد شد. این خدمات اکنون در کشوری همچون سوئد بسیار کارآمد است و در ایران، ترکیه و کره‌جنوبی وجود دارد، اما جامعیت و فراگیر بودن آن به نسبت یکدیگر بسیار فرق دارد، اما این که چرا آن قدر این تفاوت‌ها برای ما محسوس است، به این دلیل است که نهادهایی که باید استقرار و توسعه این امر را نهادینه کنند، یا شکل نگرفته‌اند یا به اندازه کافی رشد نیافته‌اند. برای بررسی این نقص‌ها، باید حوزه‌های دیگر که در شکل‌دهی این نظام‌ها دخیل هستند، مورد تحلیل وارزیابی قرار گیرد.

هرمی را تصور کنید که در کف این هرم، سیاست‌های اجتماعی قرار گرفته و در درجه بالاتر عرصه سیاست و در نوک هرم، عرصه اندیشه‌های سیاسی واقع شده است. اینها ۳ محور اصلی و به هم پیوسته تحقق ایده‌ها در کشورها هستند. این که در سوئد، سیاست‌های اجتماعی موفق می‌شود، فقط به این دلیل است که زنجیره سیاست‌گذاری اجتماعی با عرصه سیاست و اندیشه‌های سیاسی با یکدیگر همسو بوده و به صورت زنجیره‌های به هم تنیده و منسجم با هم عمل می‌کنند. اما در کشورهایی که این ایده موفق نبوده به دلیل عدم ارتباط ارگانیک این محورها با یکدیگر است و باعث می‌شود، «دولت رفاه» نتواند به درستی در این کشورها محقق شود. زیرا نحوه برخورد با ایده‌ها و استقرار نظام‌های سیاسی و اجتماعی در این کشورها سلیقه‌ای بوده و گروه‌های فشار و احزاب مخالف، همواره در برابر تحقق این امر مقاومت می‌کنند به دلیل عدم پشتوانه عمیق اندیشه سیاسی، عرصه‌های اجتماعی و تحقق واقعی «دولت رفاه»، با مشکلات جدی مواجه می‌شود.

همچنین علت این که، برنامه‌ها و سیاست‌ها به‌خصوص در حوزه‌های اجتماعی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، برخلاف توسعه‌یافته‌ها موفق نمی‌شوند، به دلیل نسبی بودن اندیشه‌ها و نسبیت‌گرایی در عرصه اجتماعی از سوی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در حوزه‌های مختلف است که هنوز فضای درست تصمیم‌گیری و تحقق اندیشه‌های درست سیاسی و اجتماعی، در میان تئوریسین‌های این کشورها جا باز نکرده است.

زمانی می‌توان امکان واقعی استقرار «دولت رفاه» را در کشورهای توسعه‌یافته درک کرد که به مسأله «مالیات» و حقوق مالیات‌دهندگان از سوی مالیات‌گیرندگان در شکل تحقق خواسته‌های حقوق فردی و جمعی و همچنین حقوق شهروندی توجه شود. بیشتر این کشورها، اگر در عرصه‌ای «عدالت اجتماعی»، تمامی اقشار ملت را زیر پوشش قرار می‌دهند به دلیل نحوه دریافت مالیات و صرف‌کردن آن در امور زیربنایی و زیرساخت‌های جامعه است که همگان از آن به خوبی بهره‌مند می‌شوند. نحوه توزیع خدمات رفاهی -اجتماعی در کشورهایی از جمله سوئد، انگلستان، آمریکا، ژاپن و سایر کشورهای توسعه‌یافته، به دلیل برنامه‌ریزی منسجم و متوازن میان دخل و خرج نظام سیاسی است اما در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران تحقق این ایده‌ها همواره به پاشنه آشیل سیاست‌گذاری‌ها به‌خصوص در بخش اجتماعی و تامین رفاه عمومی تبدیل شده است. در ایران متاسفانه سیستم دریافت و صرف مالیات برای تمامی اقشار به درستی ترسیم نشده و هر کس دارا تر است، کمتر مالیات می‌دهد اما از حقوق کارمندان و مزدبگیران دولت بلافاصله مالیات کسر می‌شود. این عدالت اجتماعی نبوده و تاکنون این روش صدمات بسیاری بر تحقق «دولت رفاه» زده است. اگر نحوه دریافت مالیات و صرف آن در ایران به درستی ترسیم می‌شد و زمینه استقرار «دولت رفاه» آرام، آرام تقویت می‌گشت، همچنین دولت در برابر مالیات‌دهندگان پاسخگو می‌شد، مسلما تحقق توسعه سیاسی و اجتماعی را در جامعه شاهد بودیم. رابطه دولت و ملت تنها یک رابطه عاطفی نیست، بلکه رابطه مالی هم برای به نتیجه رسیدن اهداف دولت و ملت در درازمدت مهم است. در کشور سوئد، دولت پاسخگوی واقعی به مالیات‌دهندگان است، زیرا مالیات‌دهندگان انتظار دارند بر اساس مالیاتی که می‌دهند، خدمات رفاهی و اجتماعی را به خوبی دریافت کنند. بنابراین در حوزه‌های اجتماعی، آموزش، درمان، استقرار نهادهای مدنی، تفریحات اجتماعی، شهرسازی و خدمات شهری به خوبی از سوی دولت رفاه تأمین می‌شوند. دولت در پی تحقق اهداف ملت است و رفتار دولت از سوی نهادهای مدنی و رسانه‌ها به خوبی رصد می‌شود. این زنجیره به هم پیوسته سیاست‌های اجتماعی را به خوبی برای آرامش و تامین منافع جمع با ارزش نهادن به خواست افراد مهیا می‌سازد.

> در ایران متاسفانه سیستم دریافت و صرف مالیات برای تمامی اقشار به درستی ترسیم نشده و هر کس دارا تر است، کمتر مالیات می‌دهد اما از حقوق کارمندان و مزدبگیران دولت بلافاصله مالیات کسر می‌شود. این عدالت اجتماعی نبوده و تاکنون این روش صدمات بسیاری بر تحقق «دولت رفاه» زده است

اما در قرن ۲۱ ما شاهد استقرار دولت‌هایی هستیم که تنها دولت و ملت‌ها نقش‌آفرینی نمی‌کنند، بلکه بازیگران اصلی در چرخه داخلی و جهانی هستند و معادلات سیاسی و اجتماعی را برهم زده‌اند. شرکت‌های فراملیتی، به‌گونه‌ای حتی دولت‌ها را تغییر می‌دهند. اکنون محور اصلی نبردها در عرصه جهانی، میان نیروهایی است که به دنبال تحقق عدالت اجتماعی هستند و در مقابل آنها سرمایه‌های شرکت‌های خانوادگی فراملیتی است که به راحتی در حال اداره عرصه‌های مختلف در جهان هستند. مدیریت آنها به گونه‌ای است که از مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیک و ژئوپلتیک گذشته است و با یک ایدئولوژی مترقی وارد کشورها می‌شوند. هر کجا که ثروتی باشد آنها آن‌جا حضور می‌یابند. آنها به جز خود سرمایه به چیز دیگری پاسخگو نیستند و افکار عمومی و حکومت‌ها نمی‌توانند مرز حضور آنها را تعیین کنند. قرن ۲۱ عرصه مبارزاتی خواهد بود که بین توده‌های بسیار فقیر و بیکار و همچنین گرسنگان بی‌شمار که در سرتاسر جهان پراکنده شده‌اند در مقابل مدیریت و ثروت شرکت‌های فراملیتی به وقوع خواهد پیوست. مگر آن که ائتلاف‌های همانند اتحادیه اروپا و ائتلاف‌های منطقه‌ای قوی تشکیل و در مقابل زیاده‌خواهی‌های این کمپانی‌ها مقاومت کنند. در غیر این‌صورت شاهد فروپاشی آرام آرام کشورها حتی در دل اروپا همانند اسپانیا، انگلستان و بلژیک در آینده نزدیک خواهیم بود و چندین جمهوری در دل این حکومت‌ها شکل خواهد گرفت. مدیریت کشورهای کوچک و وابسته بسیار راحت‌تر است زیرا مقاومت در مقابل خواست‌های بی‌حد و حصر این شرکت‌های فراملیتی بدون وجود دولت‌های مقتدر و قوی امکان‌پذیر نخواهد بود.

اشاره

چه کسانی می‌توانند مهندسین اجتماعی باشند؟

مسعود رفیعی‌طالقانی
دبیر گروه طرح‌نو

هشداری که چندی پیش دبیر کل جریان موسوم به انصار حزب الله درباره قریب‌الوقوع بودن حضور نیروهای منتسب به این جریان در خیابان‌های پایتخت داد بار دیگر ضرورت پرداختی نقادانه وهمه‌جانبه به موضوع سیاست اجتماعی را روشن کرد. دبیر کل انصار حزب الله طی مصاحبه /مانیفستی سخن از ضرورت مداخله فرهنگی و اجتماعی نیروهای تحت کنترلش در خیابان‌های پایتخت گفته بود. چرا که به گفته او اوضاع فرهنگ و اجتماع ایران در شرایط کنونی و در حالی که بیش از یک سال از عمر دولت یازدهم می‌گذرد هیچ خوب نیست! پرسش اما اینجاست که چرا و بر اساس کدام عقلانیت سیاسی - اجتماعی، تشکل یاد شده در بالا می‌تواند در خصوص سیاست اجتماعی اجتهاد کرده و خود را ذی مدخل در مداخله به مهندسی اجتماعی کند؟ اما چنانچه بی واسطه به این موضوع بپردازیم تردید نمی‌توان کرد که محصول کار چندان علمی و مفید به فایده نبود و بیشتر رنگی سیاسی به خود می‌گرفت بنا بر این نیک‌تر خواهد بود اگر برای رسیدن به پاسخ پرسش مان به روش عمیق‌تری متوسل شویم و آن، اصل و اساس سیاست اجتماعی، چیستی و اهداف آن است. بحث درباره سیاست‌گذاری و سیاست‌گزاری اجتماعی، بحثی چنان بسیط، دامنه‌دار و پیچیده است که گشودن آن در یک یا چند پرونده مطبوعاتی مانند پرداختن به چگونگی فهم جبر و اختیار است در دودقیقه! بنا بر این، اندکی مضحک می‌نماید اگر مدعی شویم در چند نوشتار و گفتار ژورنالیستی می‌توان به امری با گستره ی وسیع همچون تعیین و اجرای سیاست اجتماعی پرداخت و بر زوایای گونه‌گون آن پرتو افکند. در همین ابتدا باید تاکید کرد کوشش گروه «طرح نو» در این باره صرفا به مثابه جرقه ای در دل تاریکی است.

به نظر می‌رسد / از زمان تشکیل دولت / ملت‌های مدرن، پرداختن حکومت‌ها و زمامداران از هر نوع و سنخ و تبار با هر مشی و روش و ایدئولوژی به مساله سیاست اجتماعی، در زمره ضروریات بوده است چرا که سیاست اجتماعی یکی از چند ابزار عمده حفظ و گسترش قدرت بشمار می‌رود. به بیان دیگر قلمرو اجتماعی به مثابه قلمرو حمکرانی است و این قلمرو در صورت نهادن و اجرای سیاست‌هایی مشخص - فارغ از خوب یا بد بودن آنها - است که تحت کنترل، اداره، مهندسی یا انقیاد در می‌آید.

مساله قدرت در اساس سیطره و گسترش هژمونی «در» و «بر» اجتماع است و از همین روست که سیاست همچون ابزار مهندسی تسلط بر اجتماع عمل می‌کند. در همین جاست که پرسش‌های اساسی آشکار می‌شوند.

کدام سیاست اجتماعی برای کدام اجتماع می‌تواند روشی روشن و منتج به نتایج مثبت باشد؟ چه کسانی می‌توانند و باید شایسته سیاست‌گذاری اجتماعی باشند؟ چه کسانی باید برای به کار بستن و اجرای سیاست اجتماعی وارد عمل شوند و قس علیهذا...

جست‌وجوی پاسخ برای این پرسش‌ها و شمار زیادی از پرسش‌هایی از این دست است که می‌تواند به کاراصلی محققان، پژوهندگان، منتقدان و کوشندگان سیاسی - اجتماعی بدل شود. آنها برای این امر، نخست باید امر اجتماعی را شناسایی کنند و سپس پای در حیطه نقد سیاست اجتماعی بگذارند.

به نظر می‌رسد برای پرداختن به این موضوع چندین روش در دسترس است اما روشی که صفحات «طرح نو» برای این کار گزین کرده، پرداخت به موضوع، از طریق مطالعه نظام‌های سیاسی - اجتماعی است که آنان هر یک به فراخور روش سیاسی خود، کدام سیاست اجتماعی را انتخاب کرده اند. از ذکر این نکته نیز نمی‌توان غافل شد که سیاست اجتماعی به همان میزان که معلول است، می‌تواند علت تحولات بعدی نیز باشد.

ادامه در صفحه ۱۰